

مصاحبه/ ناگفته های کریم سنجابی از به قدرت رسیدن بختیار

۲ اسفند ۱۳۹۴ ساعت ۸:۴۶

از اول که در این مبارزات وارد شده ایم همیشه گفته‌ایم که شاه وقتی موضعش قانونی است که بر طبق قانون اساسی سلطنت بکند نه حکومت. و در ماده دوم هم برای اینکه هر ابهامی را رد کرده باشیم، تصریح کرده‌ایم تا وضع بدین کیفیت باشد ما از شرکت در هر نوع حکومتی معذور خواهیم بود ...

متن پیش رو بخشی از کتاب خاطرات سنجابی است که از سلسه مصاحبه هایی بر گرفته شده که درمهرماه ۱۳۶۲ در آمریکا با دکتر سنجابی توسط آقای ضیا صدقی از بنیاد تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد انجام شده اند .
ارزش تاریخی این مطالب در این است که موضوع نخست وزیری دکتر بختیار را در بستر تاریخی خود و از دیدگاه تشکل و گروهی ارائه می کند که بختیار موقعیت خود را برای دریافت پیشنهاد مسئولیت نخست وزیری ، مدیون عضویت در آن جبهه ملی بود.
دکتر سنجابی پس از بازگشت از پاریس و صدور اعلامیه معروف سه ماده‌ای که به دنبال دیدار با امام خمینی انتشار یافته بود، در مقابل دوربین تلویزیون های بین‌المللی در منزل خود در تهران در آغاز یک مصاحبه مطبوعاتی، همراه داریوش فروهر توسط ساواک دستگیر شد.

سنجابی پس از آزادی از زندان و شرکت در راهپیمایی های میلیونی عاشورا و تاسوعا، سپهبد ناصر مقدم، رئیس ساواک، او را به دیدار پادشاه برد. در ادامه روایت سنجابی را می خوانیم :

چرا بخت با شاپور بختیار یار نشد؟

« بنده متوجه بودم که او [شاه] انتظار دارد که راجع به اقدامات ما در پاریس و اعلامیه ای که صادر شده توضیحی به ایشان بدهم. من به طور اجمال مذاکراتی که در پاریس با آقای خمینی راجع به حکومت اسلامی و مجاهدات علما و مراجع تقلید برای برقراری مشروطیت شده بود گزارش دادم و راجع به اعلامیه پاریس گفتم که در این اعلامیه بیان شده که نظام حکومت ایران امروزه برخلاف قانون اساسی و اصول مشروطیت از بین رفته و بنابراین فاقد پایگاه قانونی است و این مطلب تازه‌ای نیست که ما بیان کرده باشیم.

از اول که در این مبارزات وارد شده ایم همیشه گفته‌ایم که شاه وقتی موضعش قانونی است که بر طبق قانون اساسی سلطنت

بکنند نه حکومت. و در ماده دوم هم برای اینکه هر ابهامی را رد کرده باشیم، تصریح کرده‌ایم تا وضع بدین کیفیت باشد ما از شرکت در هر نوع حکومتی معذور خواهیم بود و بالاخره در ماده سوم اظهار شده که حکومت ایران و اساس حکومت باید بر طبق اصول دموکراسی و موازین اسلامی بوسیله یک فرماندم و با مراجعه به آراء عمومی که مرجع نهایی است معین و معلوم بشود و در این ماده ما یک نحو حکومت خاصی را تعیین نکرده‌ایم و به نظر بنده خود این نکته حائز اهمیت فوق‌العاده است زیرا که حکمیت و مرجعیت این کار به ملت واگذار شده است.»

به دنبال این مطلب، دکتر سنجابی با یادآوری نطق چند روز قبل شاه به وی "که صدای انقلاب شمارا شنیدم"، به او می‌گوید در "یک وضع انقلابی باید چاره انقلابی کرد." در اینجا است که شاه به وی پیشنهاد در دست گرفتن حکومت را می‌کند. سنجابی در باره این پیشنهاد شاه می‌گوید:

«در این موقع که بنده در مقابل این مطلب و این تکلیف قرار گرفته بودم که مسئولیت حکومت را در دست بگیرم، متوجه بودم که کار اداره ایران با وضع انقلاب، انقلاب عظیمی که در مملکت جریان دارد و با گروه‌های مختلفی که در حال مبارزه هستند و هر روز تظاهرات عظیم و اعتصابات عظیم صورت می‌گیرد و با نیرویی که روحانیت مخصوصا شخص آیت الله خمینی پیدا کرده که هر روز در همه خیابان‌ها شعار به نام ایشان می‌دهند و شب‌ها به نام ایشان الله اکبر می‌کشند، بی‌آنکه با این نیرو یک راه ارتباط و همکاری و سازش پیدا کنیم، غیرممکن و نامقدور است.

علاوه بر این با سوابقی که از شاه داشتیم، با وجود حضور او هیچ اقدامی رانمکن نمی‌دانستم. این بود که من به ایشان گفتم به نظر بنده اولین اقدامی که در این باره باید بفرمایید این است که اعلیحضرت برای یک مدتی... از مملکت خارج بشوید و در غیاب اعلیحضرت شورای عالی دولتی تشکیل بشود... من در این باره به تفصیل صحبت کردم و گفتم در غیاب اعلیحضرت شورایی با موافقت و همراهی و جلب نظر مقامات روحانی و از رجال ملی و مورد قبول عامه باید تشکیل بشود و بعد از آن دست به اقدام‌های اساسی بزنیم که اصول و خلاصه آن در نامه‌ای که چندی پیش خدمتتان فرستاده شده مندرج است.

شاه در آن موقع به هر جهت که بود یا حالت مزاجی اش به او اجازه می‌داد یا از خارج تقویت کافی می‌شد و یا اصلا دعوتی که از من کرده بود صوری بود که بگویند ایشان حاضر برای قبول مسئولیت نشده است، به من گفت نه، پیشنهادهای شما هیچ یک قابل قبول نیست. من از مملکت خارج نمی‌توانم بشوم و نخواهم شد. اگر من از ایران بروم ارتش آرام نخواهد گرفت و تنها من می‌توانم ارتش را آرام نگاه دارم و به هیچ وجه ترک کشور از طرف من جایز نیست. و دیگر هم من به شورا احتیاج ندارم. من خودم هرکاری لازم باشد اقدام می‌کنم و در موارد مختلف با افرادی که شایسته باشند یا منفردا و یا در هیئتی برای مسایل مملکتی مشورت می‌کنم. بنده گفتم اختیار با اعلیحضرت است و در این صورت بنده از قبول مسئولیت معذور خواهم بود.

این مذاکرات نیم ساعت یا شاید کمتر طول کشید و بعد از آن، بنده سکوت کردم. دوباره شاه گفت خوب مطلب دیگری ندارید؟ به

ایشان گفتم عرض بنده همین بود که گفتم و مجددا عرض می کنم که اساس سلطنت و مملکت در خطر است.»
روز بعد از این ملاقات سنجابی با صدور اعلامیه ای صریح و کوتاه خبر این ملاقات و ما حصل آن یعنی رد پیشنهاد شاه برای قبول نخست وزیری اش ، با ارجاع به بند ۲ اعلامیه پاریس به آگاهی عمومی می رسد. چندی بعد، دکتر بختیار به دکتر سنجابی اطلاع می دهد که در مورد امر مهمی خواهان مشورت و صحبت با دوستان است. جلسه ای در منزل مهندس حق شناس با سایر دوستان عضو حزب ایران تشکیل می شود. روایت سنجابی از این جلسه خواندنی است:

« بختیار در حضور آن آقایان به من گفت دیروز به همان کیفیت که شما را دعوت کرده بودند به من خبر دادند که خدمت اعلیحضرت برسم. از اینکه قبلا با شاه ارتباط داشته و شاه در خاطراتش می نویسد که بختیار قبلا بوسیله آموزگار با من ارتباط داشت، مطلقا چیزی نگفت. علاوه بر آن من خود خبر داشتم که بختیار با سناتور خواجه نوری و آموزگار هم مرتبط بود، ولی از این ارتباطاتی که در خارج داشته کلمه ای به میان نیاورد. فقط گفت آمدند و مرا خدمت اعلیحضرت بردند و ایشان از من پرسیدند به چه کیفیت ممکن است که حکومت جبهه ملی تشکیل بشود؟

دکتر بختیار در این جلسه حتی یک کلام راجع به حکومت شخص خودش نگفت. او گفت من به ایشان گفتم شرایطی که بنده خدمتتان عرض می کنم همان هاست که در چندی پیش آقای دکتر سنجابی خدمتتان گفته است. اعلیحضرت گفتند مشکل عمده ایشان در آن موقع بودن من در ایران و مسافرت من به خارج بود و من با فکری که کرده ام، هم برای معالجاتی که احتیاج دارم و هم برای استراحت حاضر هستم که به خارج بروم و این محذور رفع شده است. ما همه خشنود شدیم. من به ایشان گفتم و رفقا همه تایید کردند که پس مشکل ما از طرف شاه رفع شده است. باید مشکل از طرف آقای خمینی را رفع بکنیم.

به نظر من، برای این کار لازم هست که بلافاصله همین امروز یا فردا من، یک نفر یا دو نفر از رفقای ما مثلا داریوش فروهر با وجود اینکه او در آن جلسه نبود، برویم پاریس و با آقای خمینی صحبت کنیم و موافقت ایشان را هم جلب کنیم که مواجهه با اعتراض و مخالفت روحانیون و تحریکات آنها نشویم و یک حکومت مورد قبول همه بر سر کار بیاید. علاوه بر این، به ایشان گفتم شما بوسیله همان واسطه بخواهید که شاه مرا امشب احضار بکند و شخصا با من صحبت کند. ایشان هم قبول کردند. »

بلافاصله بعد از این جلسه، دکتر سنجابی با داریوش فروهر تماس گرفته و به اتفاق خدمت آقای صالح، از پیشکسوتان جبهه ملی که در موارد مهم و حساس همواره مورد شور و رایزنی قرار می گرفت، می روند. در ادامه سنجابی نتیجه مذاکراتش را اینچنین شرح می دهد:

« مصلحت دیدیم که یکی از روحانیان سرشناس هم همراه ما به پاریس بیاید، آقای صالح به آیت الله سید رضا زنجانی تلفنی مذاکره کرد و او هم قبول کرد. حالا ما انتظار داریم که شاید شب شاه را مجددا ملاقات کنیم و فردا با آیت الله زنجانی به پاریس برویم .

بعد از ظهر بود که بنده به منزل برگشتم... خبرنگار روزنامه لوموند یا خبرنگار خبرگزاری فرانسه به من تلفن کرد و پرسید این موضوع نخست وزیر آقای دکتر بختیار چیست؟ گفتم موضوع نخست وزیر ایشان در بین نیست. مذاکره ای با جبهه ملی شده و فعلا هم تصمیمی به طور قطع گرفته نشده است. اگر خبری باشد، بعدا به شما خبر می دهم. دو ساعت بعد، همان شخص دوباره به من تلفن کرد و گفت، آقا چه می فرمایید؟ خبر نخست وزیر بختیار منتشر شده و همه خبرگزاری ها نقل کرده اند. بنده فوراً تلفن به بختیار کردم و گفتم خبرگزاری فرانسه خبر از نخست وزیر شما می دهد. گفت خوب، چه اشکالی دارد؟ گفتم اشکال مطلب بر سر این نیست که شما باشید یا نباشید، اشکال بر این است که تا زمانی که زمینه را فراهم نکرده ایم، چنین کاری به منزله خودکشی ما خواهد بود. «

بختیار نه تنها با تک روی خود از جمعی که به آن تعلق داشت فاصله می گیرد، بلکه با تعجیل در نیل به اهداف شخصی، با زیر پا گذاشتن نظر هم‌زمان سابق که بنا بر خیرخواهی نسبت به سرنوشت کشور خواستار ایجاد جامع ترین ائتلاف و تفاهم برای خروج کشور از بحران بوده اند، امکان کامیابی خود در این راه را به شکل چشمگیری کاهش می دهد. روایت سنجابی از برخورد اعضای جبهه ملی بخاطر این تک روی سیاسی خواندنی است:

« [بختیار] گفت، فردا صبح من باز به منزل حق شناس می آیم و با رفقا صحبت می کنم. فردا صبح مجدداً در منزل آقای جهانگیر حق شناس جمع شدیم و من جریان امر را مطرح کردم. بلافاصله از هر سه چهار نفر رفقای که آنجا بودند، متفقا به ایشان حمله و اعتراض شد و او گفت، بله من قبول مسئولیت کرده‌ام و اشکالی در این کار نمی بینم. مخصوصاً حق شناس فوق‌العاده منظم و مستدل صحبت کرد و به او گفت آقایان این کاری که تو می کنی نابود کردن تمام زحمات ماست. نابود کردن تمام سابقه جبهه ملی است و رسوا کردن همه مبارزات ما.

زیرک زاده در مقابل او بلند شد و سر پا ایستاد و با دست اشاره کرد و گفت اول خودت را رسوا می کنی و بعد همه ما را. بختیار وقتی دید همه رفقا که آنجا بودند بالاتفاق نظر او را رد کردند و گفتند حرفی را که شما دیروز زدید با آنچه امروز می گوئید منافات دارد عصبانی و سرخ شد و از در بیرون رفت و در را به هم کوبید و گفت من تصمیم خودم را گرفته‌ام و کاری است که می کنم و شما هرچه دلتان می خواهد بکنید. این بی کم و زیاد جریان واقع امر بود.

درست یک روز بعد در ظرف بیست و چهار ساعت تمام اعضای شورای جبهه ملی به استثنای دکتر بختیار در منزل من تشکیل جلسه فوق‌العاده دادند و همه در آن شرکت داشتند، دکتر آذر بود، امیرعلایی بود، حق شناس بود، فروهر بود، حسینی بود، زیرک زاده بود، دکتر احمد مدنی بود، ابوالفضل قاسمی بود و دیگران. و به اتفاق آراء، شاید منهای یک رأی حکم به اخراج ایشان دادند و پردش را بوسیله اعلامیه اعلام کردیم. از آن پس جریان تشکیل حکومت بختیار پیش آمد. اومدعی شده بود هفت هشت یا ده نفر از اعضای شورای جبهه ملی در کابینه اش وارد خواهند شد و نیز اظهار می کرده بود که مهندس بازرگان و دوستان او با او همکاری خواهند کرد. ولی حتی یک نفر از افراد سرشناس ملیون حاضر به همکاری با او نشد. از آن تاریخ به بعد او هیچ گونه ملاقاتی با رفقای جبهه ملی اش و با ما نداشت تا حکومتش با آن زبونی و رسوایی ساقط شد.

در همان ایام بود که از طرف یک نفر از اعضای سفارت آمریکا تقاضای ملاقات با من شد... اگر اشتباه نکنم او همان کسی است که این کتاب در درون انقلاب ایران را نوشته است یعنی آقای استامپل... هدف از ملاقات و صحبتی که با من داشت این بود که ما از دکتر بختیار پشتیبانی و حمایت کنیم. من به او گفتم که بختیار در این کار موفق نخواهد شد و قبول چنین مسئولیتی یک امر بسیار خطایی بوده است. اگر شما این فکر را کرده‌اید اشتباه بوده، اگر سازمان امنیت منشاء آن بوده و به شاه معرفی کرده خطا کرده است و اگر یک دولت دوست و متحد شما منشاء این فکر بوده و آن را تلقین کرده، باز اشتباه بوده است. حکومت بختیار در آرام کردن اوضاع و جلوگیری از انقلاب موفق نخواهد شد، بلکه وضع را وخیم تر و بدتر خواهد کرد.»

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۲۹۳۳/بختیار-رسیدن-قدرت-سنجایی-کریم-های-ناگفته-مصاحبه>